نعمانی و مصادر غیبت (7)

محمد جواد شبیری زنجانی

در بخش هفتم این مقاله، نگارنده گزارشی از تفسیر نعمانی ارائه کرده است، نخست نگاهی کلی به این تفسیر افکنده، سپس فهرست عناوین اقسام آیات قرآنی و مضامین مختلف آنها را که در آغاز این رساله آمده بررسی کرده مطالب فهرست را دسته بندی کرده، مقایسه‌ای بین این فهرست و مطالب تفسیر انجام داده که تفاوتهای چشمگیری بین این دو را نشان می‌دهد و چه بسا نشانگر وقوع تحریف و سقط در نسخه‌های موجود این کتاب است.
اشاره به موضوع مهدویت در تفسیر نعمانی و نگاه این کتاب به نسخ و بررسی آیات منسوخ آخرین بحث این قسمت از مقاله است.

مقدمه

در این سلسله مقالات درباره ابوعبدالله نعمانی صاحب کتاب غیبت سخن گفتیم، در بحث از آثار وی به بررسی تفسیر نعمانی پرداختیم، در قسمت پیش گفتیم که رساله تفسیر نعمانی از جهت سند قابل استناد نیست و از جهت الفاظ متن و از جهت اندیشه و افکار مطرح شده در آن، با روایات ائمه معصومین(ع) و عصر حضرت امیر(ع) سازگاری ندارد، لذا نمی‌توان آن را به عنوان متنی حدیثی به شمار آورد، ولی به هر حال این کتاب، تفسیری است از قدماء و در زمره کهن‌ترین تفاسیر شیعی به شمار می‌آید، گزارش این کتاب و تحلیل آراء و اندیشه‌های تفسیری مفسّر و شیوه وی در تبیین آیات الهی در این قسمت خواهد آمد، نخست نگاهی کلّی به این تفسیر می‌افکنیم.

د - گزارش تفسیر نعمانی به عنوان متنی تفسیری

نگاهی کلی به تفسیر نعمانی

این کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود۱ که ظاهراً از ابوعبدالله نعمانی نیست، در این مقدمه بر لزوم پیروی از قرآن و سنت تأکید شده و اشاره شده که برای فهم کتاب خدا تنها باید از گفتار اهل بیت پیامبر(ص) بهره جست، سپس آیاتی چند که به حضرت امیر(ع) اشاره دارد ذکر شده است، اندیشه تأویلی نویسنده در تفسیر سبیل،۲ ذکر و۳ قرآن۴ به حضرت امیرالمؤمنین(ع)

آشکار است، این اندیشه بر کل این کتاب حاکم است.

مقدمه با ذکر آیه‌ای دیگر که با استناد به لزوم عصمت، بر ائمه(ع) تطبیق شده، پایان می‌پذیرد.

پس از مقدمه، روایتی طولانی با سند از امام صادق(ع) نقل شده که حدود یک صفحه آغازین آن از آن امام و بقیه آن از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است، آغاز روایت امام صادق(ع) بر موضوع خاتمیت پیامبر و واگذاری دانش کتاب خدا به اوصیاء وی و کناره جویی مردم از ایشان تکیه کرده، سپس به لغزشهای مردم در تفسیر قرآن اشاره و علوم مختلفی که برای تفسیر کلام الله لازم است گوشزد کرده است، و این سخنان، دروازه‌ای است به سخن منقول از حضرت امیر(ع)، در روایت منقول از آن حضرت، نخست فهرستی از اقسام آیات و مضامین آنها ذکر شده و سپس به شرح این فهرست که مشتمل بر مصطلحات و مباحث بسیاری از علوم قرآنی است پرداخته شده است.

فهرست عناوین تفسیر نعمانی

فهرست اقسام آیات و مضامین آنها به سه گونه تنظیم شده است، نخست اقسام هفت گانه آیات قرآن ذکر شده است با تعبیر:<هی امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص>، سپس با تعبیر <فی القرآن> مصطلحات دوگانه‌ای همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام... ذکر شده که پایان آن تعبیر <حرف مکان حرف> می‌باشد، این گونه را می‌توان ده یا یازده عنوان۵ گرفت. گونه سوم در فهرست با تعبیر <منه>، به انواع آیات قرآنی می‌پردازد، در این فهرست ۴۱ بار عبارت <منه...> تکرار شده است.

بنابراین در مجموع ۵۸ یا ۵۹ عنوان از عناوین علوم قرآنی و اقسام آیات در این فهرست آمده است.

عناوین گونه سوم را که با <منه> آغاز شده، با توجه به موضوعات آن می‌توان در اقسام زیر جای داد:۶

اارتباط لفظ قرآن و معنای آن۷، همچون:

ما لفظه خاص (رقم ۱۸)، ما لفظه واحد و معناه جمع (رقم ۲۰)، مخاطبه` لقوم و المعنی لاخرین(رقم ۳۶)، مخاطبه` للنبی(ص) و معناه واقع علی امته(رقم ۳۷).

ب – تحریف لفظی یا معنوی در قرآن، همچون:

ما هو باق محرف عن جهته (رقم ۲۴)، ما هو علی خلاف تنزیله (رقم ۲۵)، ما تألیفه و تنزیله(؟) علی غیر معنی ما انزل فیه (رقم ۳۹).

ج‌تأویل و تنزیل، همچون:

ما تأویله فی تنزیله (رقم ۲۶)، ما تأویله قبل تنزیله (رقم ۲۷)، ما تأویله بعد تنزیله (رقم ۲۸).

د – تألیف آیات و ارتباط آیات با یکدیگر، همچون:

آیات بعضها فی سوره` و تمامها فی سوره` اخری (رقم ۲۹)، آیات نصفها منسوخ و نصفها متروک علی حاله (رقم ۳۰) آیات مختلفه` اللفظ متفقه` المعنی (رقم ۳۱)، آیات متفقه` اللفظ مختلفه` المعنی(رقم ۳۲).

ه – انواع رخصتها در قرآن،۸ همچون:

آیات فیها رخصه` و اطلاق بعد العزیمه` (رقم ۳۳). رخصه` صاحبها فیها بالخیار ان شاء اخذ و ان شاء ترکها(رقم۳۴).

و- ردّ ادیان و مذاهب و اندیشه‌های انحرافی،۹ همچون:

رد من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقه` و الدهریه` و الثنویه` و القدریه` و المجبّره` و عبده` الاوثان و عبده` النیران (رقم ۴۲)، الردّ علی من زعم انّ الایمان لا یزید و لا ینقص و ان الکفر کذلک (رقم ۴۳).

ز- اخبار اوصیاء و انبیاء، همچون:

معرفه` ما خاطب الله عزوجل به الائمّه` و المؤمنین (رقم ۵۴)، اخبار خروج القائم منّا عجّل الله فرجه (رقم ۵۵)، اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم (رقم ۵۷)، ما بیّن الله تعالی فی مغازی النبی(ص) و حرو به و فضائل اوصیائی (رقم ۵۸).

ح‌موضوعات متفرقه، ۱۰ همچون:

[ما] لا یعرف تحریمه الاّ بتحلیله (رقم ۳۸)، صفات الحق و ابواب معانی الایمان و وجوبه و وجوهه (رقم ۴۸).

ع‌مقایسه فهرست اجمالی و تفصیل ابحاث تفسیر نعمانی

در تفسیر نعمانی پس از ذکر عناوین اقسام آیات و ابحاث مطرح شده در قرآن، به تفصیل به شرح این عناوین پرداخته شده است، با مقایسه این دو قسمت با یکدیگر تفاوتهای بسیاری بین آنها دیده می‌شود که نیازمند بررسی است و باید وقوع سبب آن ریشه یابی گردد.

۱ - تفاوت در ترتیب

شرح ابحاث تفصیلی تفسیر نعمانی، از قسم دوم عناوین فهرست آغاز نموده، با توضیح ناسخ و منسوخ۱۱ (رقم ۸ فهرست) محکم و متشابه (رقم ۹ فهرست)۱۲، خاص و عام (رقم ۱۰ فهرست)۱۳، به شرح عناوین فهرست پرداخته شده، و پس از آن ارقام ۲۲،۱۴ ۱۹،۱۵ ۱۶۲۵ فهرست، شرح شده

است، بدین ترتیب تفاوت آشکار ترتیب فهرست و ترتیب ابحاث تفصیلی روشن می‌شود.

اقسام هفت گانه آیات قرآنی که در آغاز فهرست قرار دارند در شرح ابحاث به ارقام ۲۷،۱۷ ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۸۳۲، ۳۳ آمده است.۱۹

۲ - تفکیک عناوین فهرست

برخی از عناوین فهرست خود مشتمل بر چند عنوان می‌باشند که در شرح مباحث چه بسا عناوین تفکیک شده، با تغییر در ترتیب ذکر شده است.

مثلاً عنوان چهلم فهرست چنین است:

و منه ردّ من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقه` و الدهریه` و الثنویه` و القدریه` و المجبّره` و عبده` الاوثان و عبده النیران.

این عنوان در ضمن عناوین زیر شرح شده است:

۱۷ - احتجاجه تعالی علی المحلدین (ص ۳۳ - ۳۴)

۱۸ - الرد علی عبده` الاصنام و الاوثان (ص ۳۴ - ۳۵)

۱۹ - الرد علی الثنویه` (ص ۳۵ - ۳۶)

۲۰ - الرد علی الزنادقه` (ص ۳۶ - ۳۷)

۲۱ - الرد علی الدهریه (ص ۳۷، در ذیل آیه در آخر این صفحه آمده: و هذا و اشباهه ردّ علی الدهریه` و الملحده` ممن انکر البعث و النشور)

۲۲ - الرد علی المجبّره ـ (ص ۸۵ - ۸۶)

۲۳ - الرد علی القدریه` (ص ۸۶، عنوان از نگارنده است)

مثال دیگر عنوان پنجاه و ششم فهرست است بدین شکل:

<ما بیّن الله تعالی فیه شرائع الاسلام و فرائض الاحکام و السبب فی معنی بقاء الخلق و معایشهم و وجوه ذلک>

این عنوان در ضمن عناوین زیر توضیح داده شده است:

۲۴ - السبب الّذی به بقاء الخلق (ص ۳۹ - ۴۶)

۲۵ - معایش الخلق و اسبابها(ص ۴۶ - ۴۹)

۲۷ - الفرائض (ص ۶۲ - ۶۵)

که در ضمن آن حدود فرائض و حدود الامام المستحق للامامه` هم آمده است.

عنوان ۱۳ و ۱۴ فهرست (حلال و حرام، فرائض و احکام) هم با این قسمت بی‌ارتباط نیست.

۳ - تغییر در عناوین فهرست

در شرح ابحاث گاه تغییراتی در عناوین فهرست داده شده که غالباً از باب نقل به معنی بوده، همچون:

تبدیل مَثَل (فهرست رقم ۶) به ضرب الامثال (شرح ابحاث رقم ۳۳، ص ۶۸) یا تبدیل قصص (فهرست رقم ۷) به القصص عن الامم (شرح ابحاث رقم ۳۲، ص ۶۷)، این گونه تغییرات اهمیتی ندارد، ولی گاه تغییراتی دیده می‌شود که در معنی اثرگذار است، مثلاً رقم ۴۴ فهرست بدین گونه است: ردّ علی من زعم ان لیس بعد الموت و قبل القیامه` ثواب و عقاب ولی در شرح ابحاث این عنوان بدین شکل آمده است: رقم ۴۰ - الردّ علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا ۲۰ و بعد الموت قبل القیامه` (ص ۸۴ - ۸۵)

نمونه جالب دیگر عنوان خاص و عام در فهرست است، در فهرست در ضمن عناوین دسته دوم، عنوان خاص و عام (رقم۱۰) ذکر شده و در ضمن عناوین دسته سوم (که با <منه> آغاز می‌شود) این عناوین دیده می‌شود:

۱۸ - ما لفظه خاص

۱۹ – ما لفظه عام محتمل العموم۲۱

در شرح ابحاث تفسير نعمانى مى‌خوانيم:

رقم ۳- و سألوه صلوات الله عليه عن الخاصّ و العام فى كتاب الله تعالى فقال: ان من كتاب الله تعالى آيات لفظها الخصوص و العموم و منه آيات لفظها الخاص و معناه عام، و من ذلک لفظ عام يريد به الله تعالى العموم و كذلک الخاص ايضاً.

رقم ۴ – فاما ما ظاهره العموم و معناه الخصوص فقوله عزوجل... (ص ۲۳)

رقم ۵ – و امّا ما لفظه خصوص و معناه عموم(ص ۲۵)

رقم ۷ – و امّا ما نزل بلفظ العموم و لا يراد به غيره (ص ۲۶)

اين گونه تغييرات به احتمال زياد از اشتباه ناسخان نشأت گرفته است، در عبارت فهرست سقط و احياناً تحريف رخ داده، چنين تفاوت آشكارى پديد آمده است.

۴ – عناوين فهرست كه شرح نشده است.

پاره‌اى از عناوين فهرست، در شرح تفصيلى ابحاث تفسير نعمانى نيامده است، كه به احتمال زياد غلط نسخه و وقوع سقط در آن سبب اين امر بوده است، پاره‌اى از اين عناوين در مقدمه تفسير قمى توضيح داده شده است، همچون:

رقم ۱۱- مقدّم و مؤخر (تفسير قمى ج ۱، ص۸)

رقم۲۰- ما لفظه واحد و معناه جمع (تفسير قمى ج ۱، ص۱۱)

رقم ۲۱- ما لفظه جمع و معناه واحد (همان جا)

رقم۲۹- آيات بعضها فى سوره` و تمامها فى سوره` اخرى(تفسير قمى ج۱، ص ۱۲)

رقم ۵۰ – رد على من وصف الله تعالى و حدّه (تفسير قمى، ج ۱، ص۲۵)

ولى اكثر آنها در تفسير قمى هم نيامده است. اين عناوين عبارتند از:

رقم ۱۶- منقطع غير معطوف

رقم ۲۴- ماهو باق محرّف عن جهته

رقم ۳۱- آيات مختلفه` اللفظ متفقه` المعنى

رقم ۳۸- ما لا يعرف تحريمه الاّ بتحليله، اين عنوان در فهرست آغازين تفسير قمى هم آمده ولى

شرحی برای آن ذکر نشده است.

رقم ۳۹- ما تألیفه و تنزیله علی غیر معنی ما انزل فیه، معنای عبارت روشن نیست و احتمال وقوع تحریف در آن، احتمالی استوار می‌نماید.

رقم ۴۷- ردٌ علی من اثبت الروِیه`، در تفسیر قمی ج ۱، ص ۲۰ به جای این عنوان، عنوان الرد علی من انکر الروِیه` توضیح داده شده است.

رقم ۵۲ – رد علی من زعم ان الله عزّوجل لا یعلم الشیء حتی یکون

رقم ۵۳ – رد علی من لم یعلم الفرق بین المشیه` و الاراده` و القدره` فی مواضع

رقم ۵۴ – معرفه` ما خاطب الله عزوجل به الائمّه` و المؤمنین

رقم ۵۵ – اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه

رقم ۵۷ – اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم

رقم ۵۸ – ما بیّن الله تعالی فی مغازی النبی (ص) و حروبه و فضائل اوصیائی و ما یتعلق بذلک و یتصلّ به.

البته ممکن است مؤلف برخی از این عناوین همچون <اخبار الانبیاء> را بی نیاز از توضیح دانسته باشد، ولی غالب عناوین فوق نیازمند شرح است، لذا به احتمال زیاد شرح این عناوین از نسخه موجود تفسیر نعمانی افتاده است.

گفتنی است که عناوین دیگری هم از فهرست، شرح نشده‌اند ولی شاید در این عناوین به شرح عناوین مشابه آنها اکتفاء شده است، همچون رقم ۱۳ و ۱۴ فهرست (حلال و حرام، و فرائض و احکام) و رقم ۱ فهرست (: امر) که هر سه عنوان در ضمن شرح مربوط به فرائض (رقم ۵۶ فهرست = ۲۶ شرح ابحاث، ص ۶۲ – ۶۵) تا اندازه‌ای توضیح داده شده‌اند، و نیز مراد از رقم ۱۲ فهرست (عزائم و رخص) شاید همان رقم ۳۳ فهرست (آیات فیها رخصه` و اطلاق بعد العزیمه`) باشد.

۵ – عناوینی که شرح آن آمده ولی در فهرست ذکر نشده است

این عناوین عبارتند از:

رقم ۱۱- الرخصه` التی هی الاطلاق بعد النهی (ص ۲۸)

رقم ۳۷- ما تأویله مع تنزیله (ص ۷۸ – ۲۲۸۲) و در ص ۶۸ نیز بدان اشاره شده و در ص ۷۹ آمده است: و امّا ما انزل الله تعالی فی کتابه ممّا تأویله حکایه` فی نفس تنزیله و شرح معناه.

رقم ۳۸- الرد علی من انکر خلق الجنه` و النار(ص ۸۲)

رقم ۳۹- [الرد علی] من انکر البداء (۸۳ ۸۴)

رقم ۴۶- الرد علی المشبهه` (ص۹۰)

رقم ۴۹- الاحتجاج علی من انکر الحدوث (ص ۹۰ و ۹۱)، در این رقم بحثی کلامی عقلی ذکر شده و به هیچ آیه‌ای استناد نشده است.

رقم ۵۰ – الردّ علی من قال بالرای و القیاس و الاستحسان و الاجتهاد و من یقول ان الاختلاف رحمه` (ص ۹۱ – ۹۷)، عمده مباحث این رقم نیز کلامی عقلی است، تنها در لابلای بحث، گاه به برخی آیات استناد شده است.

این گونه تفاوت بین فهرست مباحث و شرح آن از چه روست، به نظر می‌رسد که به جز دو رقم ۴۹ و ۵۰، در سایر ارقام سقطی در نسخ موجود در فهرست رخ داده ولی این دو رقم اخیر، با توجه به اختلاف چشمگیر آن با سایر مباحث رساله ممکن است از اصل رساله نباشد و از مطالب الحاقی بدان باشد.

باری تفاوتهایی که بین فهرست تفسیر نعمانی و شرح ابحاث آن دیده می‌شده، اگر برخی از آنها به اشتباه ناسخان و وقوع تحریف یا سقط در نسخه‌های موجود باز گردد، تمام آنها را نمی‌توان با این توجیه موجّه ساخت، نگارنده توضیح روشنی برای این تغییرات نیافته و در هر حال این تغییرات نیز از اعتبار کتاب می‌کاهد، بویژه اگر به عنوان متنی حدیثی بدان نگریسته شود.

حال به توضیح بیشتر برخی از مباحث این کتاب می‌پردازیم، به جهت تیمن و تبرک نخست عباراتی از این کتاب را که به مبحث مهدویت ارتباط می‌یابد ذکر می‌کنیم .

مهدویت در تفسیرنعمانی

یکی از اندیشه‌های قرآنی که در مقدمه تفسیر نعمانی بدان اشاره رفته، اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه (رقم ۵۵) است، متأسفانه این عنوان در تفسیرشرح داده نشده است.

عنوان دیگر مقدمه که با مبحث مهدویت ارتباط دارد:<رد علی من انکرالرجعه` و لم یعرف

تأويلها(رقم ۵۱) می‌باشد، در توضيح اين بحث آمده است:

و امّا الرد علی من انکرالرجعه` فقول الله عزوجل: <و يوم نحشر من کل امّه` فوجاً ممن يکذّب بآياتنا فهم يوزعون[النمل / ۸۳] ای الی الدنيا، و امّا معنی حشر الاخره` فقوله عزّوجل: <و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً>[الکهف / ۴۷]. و قوله سبحانه <و حرام علی قريهۀ اهلکناها انّهم لا يرجعون> [ الانبياء: ۹۵] فی الرجعه`، فامّا فی القيامه` فانّهم يرجعون.

در اين فراز، بر اين نکته تکيه شده که حشر در قيامت، حشر عام می‌باشد که هيچ انسانی از آن بيرون نيست و حشری که اختصاص به <فوجی> از کافران و مکذبان دارد نمی‌تواند در قيامت باشد، بلکه در عصر ظهور بوده و به انديشه شيعی والای رجعت اشاره دارد.

عبارت فوق چنين ادامه می‌يابد:

و مثل قوله تعالی: و <اذا اخذ الله ميثاق النبيّين لما اتيتکم من کتاب ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرّنه [آل عمران / ۸۱] و هذا لا يکون الاّ فی الرجعه`.

بر اساس اين آيه شريفه خداوند از پيامبران پيمان گرفته که به پيامبر [خاتم] ايمان آورده و او را ياری کنند، ايمان به پيامبر اسلام در زمان پيامبران سلف مفهوم روشنی دارد، ولی معنای روشن ياری کردن پيامبر اسلام از سوی پيامبران گذشته تنها در عصر ظهور متصوّر است و نشانگر انديشه رجعت.

و مثله ما خاطب الله تعالی به الائمّهۀ و وعدهم من النصر و الانتقام من اعدائهم، فقال سبحانه: <وعد الله الّذين آمنوا منکم و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذين من قبلهم و ليمکنن لهم دينهم الّذی ارتضی لهم و ليبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا يعبدوننی لا يشرکون بی شيئاً[النور/ ۵۵] و هذا انّما يکون اذا رجعوا الی الدنيا، و مثله قوله تعالی: <و نريد ان نمنّ علی الّذين استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمهۀ و نجعلهم الوارثين >[القصص / ۵] و قوله سبحانه: < ان الّذی فرض عليک القرآن لرادّک الی معاد)[القصص / ۸۵] ای رجعه` الدنيا

وعده پيروزی شکوه‌مند مؤمنان و دين باوران و حکمرانی ايشان بر بسيط زمين و گسترش امن و امان و برچيده شدن بساط ترس و بيم، جز در عصررجعت تحقق نخواهد داشت.

در ادامه برای رفع اين استبعاد که چگونه می‌توان باور کرد که پيش از قيامت، انسانی به دنيا باز

گردد، نمونه‌های قرآنی حیات دوباره انسانها در همین دنیا ذکر شده است:

و مثله قوله <الم‌تر الی الّذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم [البقره` / ۲۴۳] ثم ماتوا، و قوله عزوجل <و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لمیقاتنا [الاعراف/ ۱۵۵] فردّهم الله تعالی بعد الموت الی الدنیاو شربوا و نکحوا و مثله خبر العزیز.>

در لابلای تفسیر نعمانی عبارات جالبی درباره امام عصر دیده می‌شود، در بحث محکم و متشابه به تناسب بحث از معانی ضلال، از معانی این واژه گم گشتگی ذکر شده، اشاره شده که در روایتی از حضرت پیامبر (ص) خطاب به حضرت وصی(ع) از مردمان عصر غیبت که امام زمان خویش را گم کرده‌اند و در انتظار ظهور خورشید هدایت، بر صبر و استفامت پای می‌فشرند به اهل ضلال تعبیر شده است:

یا اباالحسن حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلال الجنه`، و انّما اعنی بهذا المؤمنین الّذین قاموا فی زمن الفتنه` علی الایتمام بالامام الخفی المکان المستور عن الاعیان، فهم بامامته مقرّون، و بعروته مستمسکون و لخروجه منتظرون، موقنون غیر شاکّین، صابرون مسلمون، و انّما ضلّوا عن مکان امامهم و عن معرفه` شخصه.

در عصر غیبت این مردمان هستند که گم شده‌اند واز برکت حضور امام و آگاهی شخصی آن عزیز دور مانده‌اند وگرنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه سراسر حضور است.

در اینجا پس از ذکر تمثیلی آمده است:

فکذلک المنتظر لخروج الامام(ع) المتمسّک بامامته، موسّع علیه جمیع فرائض الله الواجبه` علیه، مقبوله` منه بحدودها، غیر خارج عن معنی ما فرض الله فهو صابر محتسب لا تضرّه غیبه` امامه. ۲۳

در توضیح اقسام نور و معانی آن در قرآن با اشاره به این که قرآن و اوصیاء معصومین نور الهی هستند که با آن شهرها روشن شده و بندگان خدا هدایت یافته، به تأویل آیه <الله نور السماوات و الارض...[نور/ ۳۵] پرداخته، مقاطع آیه بر حضرت پیامبر (ص)، صدیقه طاهره(س) و اولاد معصومین ایشان(ع) تطبیق شده، از جمله آمده،والکوکب الدُّرّیّ القائم المنتظر الّذی یملا الارض عدلاً.۲۴

مباحث عام امامت هم در سراسر تفسیر نعمانی موج می‌زند.

عناسخ و منسوخ در تفسیر نعمانی

نخستین بحثی که در تفسیر نعمانی شـرح داده شـده، بحث نسـخ اسـت، این مبحث بـا تبـیین راز پیدایش نسخ آغاز می‌گردد. نسخ با تدرّج در تشریع مرتبط است، مردمان عصر نزول قرآن هنـوز با افکار و قوانین جاهلی مأنوس بوده، پذیرش سریع آیین جدید برایشان دشوار آمده، لـذا رحمت الهی اقتضاء می‌کند که بیان احکام تـازه شـریعت اسـلامی بـه آرامی و در ضـمن مـراحلی انجـام گیرد.۲۵

سپس به ۱۶ آیه منسوخ قرآن اشاره کرده که اکثر آنها از آیاتی می‌باشند کـه منسـوخ بـودن آنهـا معروف است، همچون آیه حد زنا۲۶، آیه عده وفات،۲۷ آیه کفّ،۲۸ آیه دستور سازش با کـافران، ۲۹ آیه عدد مقاتلین،۳۰ آیه ارث بردن برادر دینی۳۱

ولی مفاد نسخ در تفسیر نعمـانی گسـترده‌تر از معنـای اصـطلاحی آن است، در این تفسـیر گـاه احکام منسوخی را ذکر کرده که بر طبق آن آیه‌ای هم در قرآن نازل نشده اسـت. در توضـیح این مطلب می‌گوییم که برخی از احکام شریعت اسلام در آغاز اجرا می‌شده بدون این که آیه قـرآنی بر طبق آن نازل شده باشد، این احکام پس از مدتی لغو شده و آیـه یـا آیـاتی لغـو این احکـام را بیان کرده است، همچون آیه‌ای که تبدیل قبله از بیت المقدس به کعبه را گوشزد کرده اسـت،۳۲ در اینجا ما با آیهِ منسوخ روبرو نیستیم.۳۳

در تفسیر نعمانی، اشاره می‌کند که در آغاز در ماه رمضان نزدیکی بـا همسـر در شـب نـیز جـایز نبوده است، و اگر روزه دار در شب می‌خوابیده دیگر اجازه غذا خـوردن نداشـته اسـت، ولی این حکم با آیه ۱۸۷ سوره بقره ملغی شده است، در اینجا به صراحت آیه منسوخ ذکر نشده است، ولی با عنایت به یک جمله:(علی معنی صوم بنی اسرائیل فی التوراه`) ممکن است، آیه منسوخ، آیه (یا ایها الّذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الّذین من قبلکم) گرفته شود.۳۴

باری در تفسیر نعمانی گاه تعبیر نسخ درباره احکام شریعتهای گذشته که در شریعت اسلام وجود ندارد به‌کار رفته است، همچون احکام دشواری که بر بنی اسرائیل جعل شده است،۳۵ یا کیفیت قصاص نفس در تورات که در آن قید تسـاوی قاتـل و مقتـول از جهت مـرد و زن بـودن یـا آزاد و

بنده بودن شرط نبوده است، ولی در شریعت اسلامی این شـرایط بـرای قصـاص وجـود دارد،۳۶ تعبیر ناسخ در این موارد، به معنای اصطلاحی آن نیست.

آیاتی چند در این تفسیر در زمره آیات منسوخ ذکر شده که منسوخ بودن آنها محل بحث و گفتگو بوده و برخی منسوخ بودن آنها را نپذیرفته‌اند و چون در کتب تفسـیر و علـوم قـرآنی بـه تفصـیل درباره آنها بحث شده۳۷ ، نیازی به طرح این مباحث در اینجا نیست.

ما در اینجا تنها به بررسی یک آیه می‌پردازیم: در تفسیر نعمـانی آمـده کـه آیـه <اتقـوا اللـه حـق تقاته> با آیه <فاتقوا الله مااستطعتم> نسخ شده اسـت،۳۸ از بـرخی از مفسّـران همچـون ابن عباس و سدّی و قتاده و ربیع منسوخ بودن آیه نخست نقل شده و روایاتی هم در این زمینـه وارد شده است،۳۹ ولی در نگاه نخست این ادعا غریب به نظر می‌رسد، زیرا شـرط نسـخ این اسـت که مفاد دو آیه با هم تنافی داشته باشد و در اینجا باتوجه به این کـه آیـه نخسـت بـه حکم قطعی عقلی مقید به قدرت است، دو آیه با هم تنافی ندارند تا بتوان ادعای نسخ را مطرح کرد.۴۰

ولی این اشکال نادرست است،۴۱ برای توضیح نادرستی استدلال توجه به سه نکته مفید است:

نکته اوّل: البته تکالیف به حکم عقل مقید بـه قـدرت می‌باشـند، ولی قیـد عقلی تکـالیف، قـدرت عقلی است نه قدرت عرفی، تکلیفی که با حرج و مشقت غیر قابل تحمل همراه است عقلاً جایز است ولی عرفاً مقدور نیست.

نکتـه دوم: اگـر مفـاهیمی همچـون قـدرت و اسـتطاعت در ادلـه شـرعی وارد شـود، ظـاهر آنهـا قدرت‌عرفی است، لذا عملی را که حرجی است در بر نمی‌گیرد.

نکته سوم: احکام شرعی با ادله خاص نفی حرج همچون آیه شریفهِ <ما جعـل علیکم فی الـدین من حرج>[حج/ ۷۸] مقید به صورت عدم حرج شده است ولی این تقیید در همه جا

راه ندارد، بلکه اگر حکمی از آغاز ناظر به صورت حرج باشـد – همچـون آیـات جهـاد – ادلـه نفی حرج، آن حکم را مرتفع نمی‌سازد، به بیان دیگر: اگر فرد ظاهر دلیلی صورت حـرج باشـد، چـون اخراج فرد ظاهر از دلیل درست نیست، ادله نفی حرج نمی‌تواند این دلیل را مقیّد سـازد، در آیـه شریفه (اتقوالله حق تقاته)، فرد ظاهر تقوای الهی را به گونه‌ای که سـزاوار مقـام ربـوبی اسـت می‌توان صورت حرج دانست که با مشقت بسیار همراه است،۴۲ لذا نمی‌تـوان مـورد حـرج را از

مفاد این آیه بیرون دانست؛ قهراً این آیه با آیه (فاتقوا الله مااستطعتم) منافات دارد.

البته ما در صدد اثبات نسخ در این آیه نیستیم۴۳، بلکه سخن ما این است که این ادعا چندان بعید نیست و نمی‌تواند دلیل بر نا استواری تفسیر نعمانی به شمار آید.

نقطه قابل درنگ در بحث نسخ تفسیر نعمانی این است که در این کتاب دو آیه به عنوان منسـوخ ذکر شده که در جای دیگر دیده نشده است، آیـه نخسـت آیـه <و لا یزالـون مختلفین الاّ من رحم ربک و لذلک خلقهم [هود/ ۱۱۸] در تفسیر نعمانی با اشـاره بـه این کـه معنـای <لـذلک خلقهم>: للرحمـه` خلقهم می‌باشـد می‌گویـد: این آیـه بـا آیـه <و مـا خلقت الجن و الانس الاّ لیعبـدون [الذاریات/ ۵۶] نسخ شده است،۴۴ ولی نگارنده تنافی هـر چنـد بـدوی این دو آیـه را درک نکـرده است، تا بتوان سخن از نسخ را بـه میـان آورد، آیـا اگـر غـرض از خلقت جن و انس تنهـا عبـادت حضرت حق باشد، منافاتی با این دارد که خداوند مردم را برای رحمت خلق کـرده باشـد؟! مگـر عبادت حضرت حق با رحمت ناسازگار است.

باری این آیه از سنخ اخبار است نه بیان احکام، و نسخ در احکام مطرح است، نه در اخبار۴۵

آیه دوم هم که مفاد آن اخبار است آیه <ان الّذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون، لا یسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت‌انفسـهم خالـدون، لا یحـزنهم الفـزع الاکـبر [الانبیـاء / ۱۰۱ – ۱۰۳] که به نوشته تفسیر نعمانی با آیه ان منکم الاّ واردها، کان علی ربک حتماً مقضیاً[مریم/ ۷۱] نسخ شده است.۴۶

این آیه که به اخبار از قیامت پرداخته قهراً نمی‌تواند منسوخ باشد، مفسّران در توضیح آیه، وجوه مختلفی ذکر کرده، برخی موضوع این آیه را خصوص کفار دانسته‌اند. برخی به گونه دیگـر آیـه را تفسیر می‌کنند که نیازی به طرح آن در این مقال نیست۴۷، مـا در این جـا تنهـا بـه سـخن یکی از مفسّران اشاره می‌کنیم:

برخی از مفسّران ورود را در آیه به معنای وصـول بـه جهنم و اشـراف بـه آن و نـه دخـول در آن گرفته‌اند. زجّاج از این گروه است، وی دلیل قاطع این تفسیر را آیه (ان الّذین سبقت لهم منّا الحسنی اولئک عنها مبعدون، لا یسمعون حسیسها) دانسته است۴۸ ما در اینجا در صـدد بررسـی صحت و سقم این استدلال نیسـتیم،۴۹ فخـر رازی دقیقـاً همین آیـه را دلیـل بـر تفسـیر ورود بـه

دخول دانسته است۵۰، ولی به هر حال ممکن است نوعی تنافی بین مـدلول این آیـات بـا ظـاهر بدوی (ان منکم الاّ واردها) احساس شود، شاید چنین احساسی، همراه بـا بی تـوجهی از شـرایط نسخ سبب شده باشد که آیه اول را در تفسیر نعمانی منسوخ دانسته است.

خلاصه کلام ما در این قسمت این است که توضیحات تفسیر نعمانی درباره نسخ و آیات منسوخه هر چند از نکـاتی سـودمند بـر کنـار نیسـت، ولی نکـات قابـل درنـگ نـیز در آن وجـود دارد کـه از استواری کتاب می‌کاهد، بویژه اگر بخواهیم آن را متنی حدیثی به شمار آوریم.

پی نوشت ها :

ر۱ بحار الانوار ج ۹۲، ص۱ تا اواسط ص ر۳

ر۲ در آیه شریفه: یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخـذت مـع الرسـول سـبیلاً (فرقـان/ ۲۷).

ر۳ در آیه شریفه: یاویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً لقد – اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی (فرقــان/ ۲۸ و ۲۹)

ر۴ در آیه شریفه و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان / ۳۰).

ر۵ در نحوهِ شمارش، ناسخ و منسوخ یک عنوان گرفته شـده و نـیز محکم و متشـابه یـک عنـوان، عنوان منقطع [<واو> بعد از این کلمه زائـد اسـت] معطـوف و منقطـع غـیر معطـوف> اگـر دو عنوان دانسته شود، گونه دوم یـازده عنـوان و اگـر یـک عنـوان گرفتـه شـود این گونـه ده عنـوان خواهد بود.

ر۶ در این مقاله برای سهولت آدرس دهی، عناوین فهرست را رقم زده‌ایم، بـدین تـرتیب اقسـام هفت گانه آیات از رقم ۱ تا ۷، عناوینی که پس از کلمه: فی القرآن ناسخ و منسوخ و ... آمده‌انـد از رقم ۸ تا۱۷ (منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف را دو رقم زده‌ایم) عناوینی که با <منـه> آغاز شده، از رقم ۱۸ تا ۵۸ را به خود اختصاص داده‌اند.

ر۷ از رقم ۱۸ تا ۲۳ و نیز دو رقم ۳۶ و ۳۷ از این قسم است.

ر۸ از رقم ۳۳ تا ۳۵ از این قسم است.

ر۹ از رقم ۴۰ – ۵۳ (بجز رقم ۴۸ که به مناسبت ذکر شده) از این قسم است.

۱۰. ارقام ۳۸، ۴۸، ۵۶ از این قسم است.

۱۱. بحارالانوار، ج ۹۳ ص ۶-۱۱.

۱۲. همان جا، ص ۱۱ - ۲۳.

۱۳. همان جا، ص ۲۳ - ۲۶ .

۱۴. همان جا، ص ۱۱ - ۲۶.

۱۵. همان جا، ص ۲۶.

۱۶. همان جا، ص ۲۶ - ۲۸ .

۱۷. اولین قسم از اقسام هفت گانه: امر است که به این عنوان شرح نشده، ولی توضیح فرائض (بحار ج ۹۳، ص ۶۲ - ۶۵) می‌تواند شرح این قسم تلقی گردد.

۱۸. همان جا، ص ۶۵ - ۶۸.

۱۹. در اینجا عناوین شرح داده شده در تفسیر نعمانی را به ترتیب و شماره صفحه بحار الانوار، ج ۹۳ را بـه دنبـال آن آورده، سـپس بـه رقم ذکـر آنهـا در فهرسـت اشـاره می‌کـنیم: ۱ - الناسـخ و المنسـوخ (ص ۶ -۱۱) و در ذیـل آن از حضـت امـیر(ع) از اولین سـوره‌ای کـه در مکـه و اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شده سؤال شـده و حضـرت پاسـخ داده‌انـد؟) فهرسـت، رقم ۸)، ۲ - المحکم و المتشابه (ص۱۱ - ۲۳،?رقم ۹) ۳ - الخاص و العام (ص ۲۳،?رقم ۱۰)، ۴ - مـا ظـاهره العموم و معناه الخصوص (ص ۲۳ - ۲۵، به این شکل در فهرسـت نیامـده اسـت)، ۵ - مـا لفظـه خصوص و معناه عموم (ص ۲۵ و ۲۶، به این شکل در فهرست نیامده است)، ۶ - ما لفظه مـاض و معناه مستقبل (ص ۲۶،? رقم ۲۲)، ۷ - ما نزل بلفظ العموم و لا یـراد بـه غـیره (ص ۲۶،? رقم ۱۹)، ۸ - ما حرّف من کتاب الله (ص ۲۶ - ۲۸،?رقم ۲۵)، ۹ و ۱۰ - الایهـٔ الّـتی نصـفها منسـوخ و نصفها متروک بحاله لم ینسخ، و ما جاء من الرخصـه` بعـد العزیمـه`، ص ۲۸،? ارقـام ۳۰ و ۳۳ و نـیز رقم ۱۲ ملاحظـه اسـت.) ۱۱ - الرخصـه` الـتی هی الاطلاق بعـد النهی (ص ۲۸، در فهرسـت نیامده است.) ۱۲ - الرخصه` الّتی ظاهرها خلاف باطنها(ص ۲۹،? رقم ۳۵) ۱۳، - الرخصه` الّـتی صاحبها فیها بالخیار، ص ۳۰، رقم ۳۴، این رقم در شرح ابحاث در اصل نسـخه بحـار قبـل از رقم قبلی بوده و توسّط مصحح بحار جابجا شده اسـت.)، ۱۴ - المنقطـع المعطـوف فی التنزیـل (ص

۳۰ – ۳۲،؟ رقم ۱۵)، ۱۵ – حـرف مکـان حـرف (ص ۳۲،؟ رقم ۱۷)، ۱۶ – [مـا هـو متفـق اللفـظ مختلف المعنی]، (ص ۳۲،؟ رقم ۳۲، این عنوان را مصحح بحـار بـا توجـه بـه فهرسـت اجمـالی و تفسیر قمی به متن افزوده است.)، ۱۷ – احتجاجه تعالی علی الملحدین (ص ۳۳ و ۳۴،؟ رقم۴۰)، ۱۸ الرد علی عبده` الاصـنام و الاوثـان (ص ۳۴ و ۳۵؟ رقم ۴۰) ۱۹ – الـرّد علی الثنویـه (ص ۳۵ و ۳۶،؟ رقم ۴۰)،

۲۰ – الـردّ علی الزنادقـهـ` (ص ۳۶ و ۳۷،؟ رقم ۴۰)، ۲۱ – الـردّ علی الدهریـه` (ص ۳۷، در ذیـل آیه‌ای آمـده: و هـذا و اشـباهه رد علی الدهریـه` و الملحـده` ممن انکـر البعث و النشـور، رقم(۲۰۴،؟ ؟؟ – مـا جـاء فی القـرآن علی لفـظ الخـبر و معنـاه الحکایـه` (ص ۳۸، رقم ۲۳، و در ذیـل توضیح آیه‌ای آمده است: انّه رد علی الیهود، رقم ۴۲)، ۲۳- الرد علی النصاری (ص ۳۸ و ۳۹، رقم ۴۱)، ۲۴ – السبب الّذی به بقـاء الخلـق (ص ۳۹ – ۴۶،؟ رقم ۵۶)، ۲۵ – معـایش الخلـق و اسـبابها (ص ۴۶ – ۴۹،؟ رقم ۵۶)، ۲۶ – الایمان و الکفر و الشرک و زیادته و نقصانه (ص ۴۹ – ۶۲،؟ ارقام ۴۳، ۴۸، ۴۹) در ذیل شرح عنوان این عناوین دیده می‌شود: ما فرض الله علی الجوارح (ص ۴۹ – ۵۴)، السبق الی الایمان (ص ۵۴ و ۵۵)، طاعه` و لاه` الامر (ص ۵۵ – ۵۸)، فضـل المؤمـنین (ص ۵۹)، وجوه الکفر (ص ۶۰ و ۶۱)، وجوه الشـرک (صـ۶۱ و ۶۲)، وجـوه الظلم (ص ۶۲)، الـرد علی من انکـر زیـاده` الکفـر (ص ۶۲)، ۲۷ – الفـرائض (ص ۶۲ – ۶۵،؟ رقم ۵۶ و نـیز ارقـام ۱ و ۱۳ و ۱۴)، در ضمن شرح: حدود الفرائض و حدود الامام المستحق للامامه`(ص۶۴) هم آمده است، ۲۸ – الزجر فی کتاب اللـه (ص ۶۵،؟ رقم ۲)، ۲۹ – تـرغیب العبـاد (ص ۶۵،؟ رقم ۳)، ۳۰ – الـترهیب (ص ۶۵،؟ رقم ۴)، ۳۱ – الجدل (ص ۶۶،؟ رقم ۵) در این رقم احتجاج بر علیه ملحـدین و اصـناف مشرکین ذکر شده است. نیز؟) رقم ۴۰)، ۳۲ – القصص عن الامم (ص ۶۷،؟ رقم ۷)، این رقم به سه قسم <مامضی> و <ما کان فی عصره> و <ما اخبر الله تعالی به انّه یکون بعـده، تقسـیم شده است. ۳۳ – ضـرب الامثـال (ص ۶۸،؟ رقم ۶)، ۳۴- الّـذی تأویلـه فی تنزیلـه (ص ۶۸ و ۶۹،؟ رقم ۲۶)، ۳۵ – الّذی تأویله قبل تنزیله (ص ۶۹ – ۷۷؟ رقم ۲۷)، ۳۶ – ما تأویله بعد تنزیلـه (ص ۷۷ – ۷۸،؟ رقم ۲۸)، ۳۷ – [مـا تأویلـه مـع تنزیلـه]، (ص ۷۸ – ۸۲)، این عنـوان افـزوده مصحح بحـار است، البته در متن بحار در ص ۷۹ این عنوان آمده: اما ما انزل الله تعالی فی کتابـه ممـا تأویلـه

حکایه` فی نفس تنزیله و شرح معناه، عنوان افزوده مصحّح در ص ۶۸ هم آمده است، ولی در فهرست نیامده است.) ۳۸ - الرد علی من انکر خلق الجنه` و النار (ص ۸۲ و ۸۳، در فهرست نیامده است.) ۳۹ - [الرد علی] من انکر البداء (ص ۸۳ و ۸۴، در فهرست نیامده است.) ۴۰ - الرد علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا و بعد الموت قبل القیامه` (ص ۸۴ و ۸۵،? رقم ۴۴) ۴۱ - الرد علی من انکر المعراج (ص ۸۵،? رقم ۴۶)، ۴۲ - الردّ علی المجبره` (ص ۸۵ و ۸۶،? رقم ۴۰)، ۴۳ - [الرد علی القدریه`، ص ۸۶، عنوان از نگارنده است،?رقم ۴۰)،] ۴۴ - الرد علی من انکر الرجعه` (ص ۸۶،? رقم۵۱)،۴۵ - من انکر فضل رسول الله (ص) (ص ۸۶ - ۸۸،? رقم ۴۵) در ذیل این رقم بحث عصمه` الانبیاء و المرسلین و الاوصیاء و ما قیل فی ذلک من الاقاویل (ص

۸۸ - ۹۸) آمده است. ۴۶ - الرد علی المشبهه` (ص ۹۰، در فهرست نیامده است.) ۴۷ - مخاطبه` النبی و المراد غیره (ص ۹۰،? رقم ۳۷)، ۴۸ - مخاطبه` لقوم و المراد به قوم آخرون (ص ۹۰،? رقم ۳۶). ۴۹ - الاحتجاج علی من انکر الحدوث (ص ۹۰ و ۹۱، بحثی کلامی عقلی است نه تفسیری و در فهرست نیامده است) ۵۰ - الرد علی من قال بالرای و القیاس و الاستحسان و الاجتهاد و من? یقول ان الاختلاف رحمه` (ص ۹۱ - ۹۷، بحثی کلامی عقلی است و تنها گاه برخی آیات آورده شده و در فهرست نیامده است).

ر۲۰ البته اگر دنیا را به معنای مقابل آخرت بگیریم که عالم برزخ را هم در بر گیرد، مفاد دو عبارت یکی خواهد شد.

ر۲۱ پس از این عناوین، در عنوان دیگر وارد شده: ۲۰ - ما لفظه واحد و معناه جمع ۲۱ - ما لفظه جمع و معناه واحد، این دو عنوان ربطی به مسأله عام و خاص ندارد، بلکه عناوین مستقلی هستند که در تفسیر قمی ج ۱، ص۱۱ توضیح داده شده است، و در شرح ابحاث تفسیر نعمانی نیامده است.

ر۲۲ عنوان این صفحه افزوده مصحح بحار است با توجه به تفسیرقمی.

ر۲۳ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ر۱۶

ر۲۴ همان جا، صر۲۱

۲۵٫ همان جا، ص٫۶

۲۶٫ ر.ک. التمهید فی علوم القرآن ج ۲ ص ۳۰۷، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۲۲۱٫ الناسخ و المنسوخ، ابن المتوّج ص ۸۷ شرح عبد الجلیل قاری بر الناسخ و المنسوخ، ص ۱۳۶٫

۲۷٫ التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۰۵، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۱۳٫ الناسخ و المنسوخ ص ۷۰، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۰۸٫

۲۸٫ الناسخ و المنسوخ ص ۱۷۲، شرح عبدالجلیل قاری ص ۲۶۱، در التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۸۰ در منسوخ بودن این آیه مناقشه شده است.

۲۹٫ ا لناسخ و المنسوخ ص ۱۲۱، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۰ و نیز ر. ک. التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص-۳۱۷، در ص ۳۵۴ از صاحب مجمع البیان نقل کرده که منسوخ بودن آیه را نپذیرفته است.

۳۰٫ التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۰۳، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۲۸٫، الناسخ والمنسوخ ص ۱۲۱، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۰٫

۳۱٫ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۱، الناسخ و المنسوخ ص ۱۲۲، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۲٫

۳۲٫ بقره / ۱۴۴٫

۳۳٫ البته از قتاده نقل شده که آیه تحویل قبله ناسخ آیه (فاینما تولوا فثم وجه الله [بقره / ۱۱۵] می‌باشد (التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۱۹، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۰۰) این سخن بر فرض درستی ربطی به سخن تفسیر نعمانی ندارد.

۳۴٫ الناسخ و المنسوخ ص ۵۱، شرح عبدالجلیل قاری، ص ۷۷، و نیز ر. ک. التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص ۳۲۱ که در منسوخ بودن آیه فوق مناقشه کرده است.

۳۵٫ بحار الانوار، ج۹۳، ص٫۹

۳۶٫ بحارالانوار، ج ۹۳، ص۹، البته اگر زنی به دست مردی کشته شود، اولیاء مقتول می‌توانند مرد قاتل را قصاص کنند ولی باید نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند. درباره آیه قصاص همچنین ر. ک. الناسخ و المنسوخ، ص ۴۷، شرح عبدالجلیل قاری ص ۶۸، التمهید فی علوم القرآن ص ۲۲۰٫

۳۷ـ همچون آیه (اذا حضر القسمه` اولوا القربی و الیتامی فارزقوهم منه [نساء / ۸] که سعید بن مسیب نیز آن را با آیه مواریث منسوخ می‌داند، و برخی روایات از امام باقر و امام صادق(ع) هم بر آن دلالت دارد ولی برخی دیگر از روایات آیه را منسوخ نمی‌داند (ر. ک .الناسخ و المنسوخ ص ۸۳، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۳۱، التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص ۳۳۱، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۵۴) و آیه تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً[النحل/ ۶۷] که برخی روایات آن را منسوخ می‌داند و مرحوم فیض آن را از باب نسخ سکوت گرفته است. (التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص۳۶۵) و آیه قولوا للناس حسناً [بقره/ ۸۳] که به گفته قتاده با آیات سیف نسخ شده است (التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۱۹).

۳۸ـ بحارالانوار،ج۹۳، ص۱۱

۳۹ـ التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۲۹، مرحوم طبرسی می‌گوید:<وانکر الجبائی نسخ هذه الایه` لما فیه من اباحه` بعض المعاصی> مراد جبائی از این جمله چندان روشن نیست، باری در مجمع البیان، ابن عباس در زمره کسانی که آیه را غیر منسوخ دانسته‌اند ذکر شده است.

۴۰ـ این اشکال به صورت دو اشکال در التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص۳۳۰ ذکر شده است.

۴۱ـ نادرستی این اشکال در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۰۹ آمده است که اصل کلام آن با کلام ما یکی است ولی در نحوه تقریب تفاوتهایی بین آنها وجود دارد.

۴۲ـ در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۱۱۰ می‌گوید:<تعابیر مشابه <ما قدروا الله حق قدره> و <ما رعوها حق رعایتها> همگی به امری بالاتر از متعارف ناظر است> ولی آیا این آیات، مردم را بر عدم انجام تکلیف حرجی مذمّت می‌کند؟ چندان روشن نیست.

۴۳ـ زیرا اولاً فرد ظاهر بودن صورت حرج در مورد (اتقوا الله حق تقاته) مسلّم نیست. ثانیاً: ممکن است آیه (فاتقوا الله ما استطعتم) قرینه بر این باشد که امر در آیه (اتقوا الله حق تقاته) امر الزامی شرعی نیست بلکه امر استحبابی یا امر الزامی اخلاقی است، این معنا اگر خلاف ظاهر بدوی این آیه هم باشد، دلیل بر منسوخ بودن آیه نخواهد بود.

۴۴ـ بحارالانوار، ج۹۳ ص۱۰، البته محتمل است مراد تفسیر نعمانی نسخ آیه سوره ذاریات با آیه سوره هود باشد.

۴۵ر التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص۲۸۳، علامه طبرسی در ذیل آیه (ان الّذین امنوا و الّذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم آلاخر فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون[البقره/ ۶۲] از ابن عباس نقل می‌کند که این آیه را آیه <و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه [آل عمران/ ۸۵] نسخ کرده است و می‌افزاید: که این سخن بعید است، زیرا نسخ در خبری که متضمن وعد است نمی‌آید، بلکه تنها در احکام شرعیه که با تغییر مصلحت می‌تواند تغییر کند جایز است و می‌گوید: <فالاولی تفنید هذه النسبه` الی ابن عباس>.

اصل سخن علامه طبرسی، سخنی است صحیح ولی تطبیق آن بر این بحث نادرست می‌نماید، زیرا می‌توان مفاد آیه را مربوط به شریعت دانست، بدین گونه که در آغاز التزام به شریعتهای پیشین و عمل به دستورات آن مجاز بوده ولی بعداً چنین حکمی نسخ شده باشد، وعده در آیه فوق هم تنها در مورد کسانی است که در زمان نزول آیه و قبل از نزول آیه دوم به ادیان گذشته پای بند بوده‌اند، ولی پس از نزول آیه دوم دیگر وعده‌ای در کار نیست. البته ما نمی‌خواهیم ادعای نسخ را صحیح بدانیم، زیرا اساساً مفاد آیه سوره بقره تأیید ادیان گذشته نیست، بلکه مراد از آیه چیز دیگری است که در کتب تفسیر آمده ولی سخن ما در این است که ادعای نسخ در این آیه ادعای غریبی نیست.

۴۶ربحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۱، عبارت تفسیر نعمانی محتمل است به نسخ آیه دوم با آیه اول نظر داشته باشد.

۴۷ر تفسیر طبری (تحقیق محمود شاکر)، ج۱۶ ص۱۲۶ - ۱۳۲، تفسیر کبیر فخر رازی (منشورات محمد علی بیضون) ج ۲۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۹ مجمع البیان (افست چاپ مصر) ج۶، ص ۵۰۴ - ۵۰۶ و ...

۴۸ر مجمع البیان ج۶، ص۵۰۵ر

۴۹ر قابل ذکر است که آیه فوق دور بودن مؤمنان را از آتش دوزخ می‌رساند و تنها دخول مؤمنان را در آتش را نفی نمی‌کند، اگر ورود در آیه دیگر به معنای وصول هم باشد، چندان با دور بودن مؤمنان از آتش دوزخ سازگار نمی‌نماید.

۵۰ر تفسیر کبیر، ج۲۱، ص ۲۰۸ر